

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

سارا نیکو
۱۳ اپریل ۲۰۱۷

چشم انداز اعتراضات زنان در امریکا علیه رشد فاشیسم !

توضیح پیام فدائی: آن چه که در زیر می آید، متن سخنرانی رفیق سارا نیکو می باشد که در تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۱۷، در اتاق چریکهای فدائی خلق ایران در پالتاک به مناسبت گرامیداشت روز جهانی زن ایراد شده است. پیام فدائی این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

درود می فرستم به همه رفقاء و دوستانی که جهت گرامیداشت روز جهانی زن در این اتاق حضور دارند و با تبریک ۸ مارچ روز جهانی زن به همه شما و همه زنانی که قلبشان برای رهائی زنان می تپد. اجازه بدهید که قبل از شروع صحبتم تأکید کنم که متأسفانه امسال در شرایطی روز جهانی زن را برگزار می کنیم که آتش جنگ هائی که امپریالیست ها در چهار گوشه جهان و به خصوص در خاورمیانه بر افروخته اند، مثل همیشه دامن خیلی از زنان رنج دیده را گرفته و ما شاهد بی خانمانی، آوارگی، فقر و فلاکت هزاران زنی هستیم که مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند تا از آتش جنگ های امپریالیستی در امان بمانند. جنگ هائی که امپریالیست ها و ابادی شان دامن زده اند تا امکان مقابله با بحران های ذاتی نظام سرمایه داری را پیدا کنند. اگر به افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و یمن نگاه کنیم به روشنی می بینیم که امپریالیسم با توسل به بنیاد گرائی اسلامی که دست پرورده خودش است و با اعمال وحشیانه ترین اقدامات تروریستی زندگی را بر مردم منطقه در کل و به طور مشخص زنان سیاه کرده است. اما درست در بطن همین سیاهی که امپریالیست ها در تلاش اند تا آن را وسیع تر و گسترده تر هم بکنند ما شاهد مبارزات و مقاومت میلیون ها زن در امریکا و سراسر جهان علیه ترمپ رئیس جمهور جدید امریکا و سیاست هائی که تبلیغ می کند، بوده و هستیم. من امروز صحبتم را روی چند موضوع متمرکز می کنم. اول با اشاره به تظاهرات هائی که در امریکا در اعتراض به سیاست های ترمپ علیه زنان صورت گرفت سعی می کنم این را نشان دهم که اگر چه این تظاهرات ها عمدتاً توسط فمنیست های لیبرال سازماندهی شده بودند، اما بخش بزرگی از نیروهای شرکت کننده نشان دادند که آن ها به خاطر سازماندهندگان آن تظاهرات ها به خیابان نیامده بودند. در همین رابطه به تلاش بخشی از فمنیست های امریکائی نیز برای جلب حمایت زنان از هیلری کلینتن برخورد می کنم.

در بخش دیگر با اشاره به وجه اشتراک فمنیست ها با هم و در عین حال تفاوت آن ها از یکدیگر روی این موضوع متمرکز می شوم که جنبش زنان در ایران از روی کار آمدن ترمپ و زن ستیزی آن چه تجربه ای می تواند به دست بیاورد.

بخش آخر صحبت من در ارتباط با تبلیغاتنیست که امروز تحت عنوان تغییر چهره مردانه مجلس در رژیم جمهوری اسلامی مطرح است و همچنین برخورد به ایده های اصلاح طلبانه در جنبش زنان در ایران. و البته صحبت من را با تأکید بر چشم اندازی که مبارزات زنان در امریکا در مقابل خود دارند تمام می کنم.

من در اول به این امر اشاره کردم که امپریالیست ها امروز با اعمال وحشیانه ترین اقدامات تروریستی زندگی را در کل بر مردم منطقه و به طور مشخص بر زنان سیاه کرده اند. با انتخاب ترمپ که اتفاقاً برای این به قدرت رسیده که سیاهی های موجود را هر چه بیشتر تشدید کند، ما شاهد موج عظیمی از مبارزات زنان در امریکا بودیم که در تاریخ ۲۱ جنوری امسال در اغلب شهرهای امریکا برپا شد.

در این تظاهرات ها شرکت عظیم زنان و مردان آزادیخواهی که برای نشان دادن نفرت خود از ترمپ و سیاست های ارتجاعی او به خیابان ها آمده بودند در تاریخ امریکا بی سابقه بود. در آمار برخی از خبرگزاری ها وسعت حضور مردم بین ۴ تا ۵ میلیون تخمین زده شد. همان طور که می دانید این اعتراضات سریعاً جنبه جهانی گرفت و دامنه آن به بیش از ۶۰۰ شهر در خیلی از کشور های دنیا گسترش پیدا کرد. زنان به خیابان آمدند تا مخالفت خود را با فردی نشان دهند که سابقه اش در تعرض جنسی به زنان غیر قابل انکار بود و عملکردهای زن ستیزانه و مردسالارانه اش قابل کتمان نبود. مخالفت با کسی که خارجی ستیزی و نژاد پرستی اش را پنهان نمی کند و کسی که آشکارا از سیاست هائی پشتیبانی می کند که به ضد حقوق شناخته شده زنان است.

یکی از نکات نگران کننده تظاهرات روز ۲۱ جنوری - یعنی یک روز بعد از مراسم سوگند خوردن ترمپ - این بود که این اعتراضات عمدتاً توسط نیروهای فمنیست - لیبرال سازماندهی شده بودند. به همین خاطر برخی از میان نیروهای آزادیخواه جنبش بدون توجه به دلیل حضور گسترده زنان و همچنین مردان مبارز در این تظاهرات ها آن را لیبرالیستی و غیرقابل دفاع ارزیابی کردند. در حالی که در واقعیت امر بخش عظیمی از زنان و مردانی که در این تظاهرات شرکت کردند نه به خاطر اعتقاد به باورهای رفرمیستی فمنیست ها بلکه جهت اعلام مخالفت شان با ترمپ و تبلیغات و سیاست های زن ستیزانه اش به خیابان آمدند. برخی در اعتراض به حذف بیمه های درمانی و برخی در اعتراض به سیاست ضد محیط زیستی و برخی در اعتراض به سیاست های ضد خارجی ترمپ، برخی به ناچیز بودن سطح حداقل دستمزد، خلاصه سه نسل از زنان به خیابان آمدند تا از همه آن چه تا امروز با مبارزات و به قیمت خون هزاران هزار انسان مبارز به دست آمده، پاسداری کنند. ترمپ نه فقط تحقیر زنان و توهین به آن ها را به طور آشکار به عنوان یک سیاست ارتجاعی مورد تبلیغ قرار می دهد بلکه سعی دارد با انجام اقدامات عملی، این سیاست ها را علیه زنان به خصوص زنان طبقات محروم جامعه پیش ببرد. در همین زمینه یکی از شناخته ترین سیاست های دولت ترمپ این است که بودجه ها و سوبسیدهای دولتی که در حال حاضر به ادارات بهداشت و خدمات خانواده و برنامه های کلاً خدمات عمومی تعلق می گیرند، قطع شوند. واضح است که در نتیجه قطع این بودجه ها، میلیون ها تن از زنان خانواده های کم درآمد و از جمله خانواده های کارگران رنج دیده از ابتدائی ترین خدمات بهداشتی و درمانی، من جمله خدمات مربوط به سقط جنین، محروم خواهند شد. در مقابله با این سیاست و در اعتراض به آن اتفاقاً امسال سازمان "تنظیم خانواده" که این سازمان همیشه مورد تعرض دولت امریکا و محافظه کاران بوده، بنا بر سیاست های ترمپ قرار

است که بودجه دولتی آن از بودجه سالانه حذف شود ، بیشترین کمک مالی را از سوی مردم جهت ادامه کار دریافت نمود. به طوری که کمک های دریافتی این سازمان امسال حدوداً ۴۰ برابر بیشتر از سال پیش بوده است.

بنابراین با کمی تعمق می شد دید که بخش بزرگی از شرکت کنندگان در تظاهرات ۲۱ جنوری به این دلیل در خیابان بودند که بتوانند از ارزش هائی که می دیدند مورد تعرض یکی از کثیف ترین نمایندگان هارترین جناح های نظام سرمایه داری قرار گرفته ، دفاع کنند. آن ها بدرستی می دانستند که اگر امروز در مقابل هجوم ارتجاع به دست آوردهای نسل های مبارز گذشته ایستادگی نکنند، تمامی آن چه را که سالیان سال با مبارزات و سختی و مشقت به چنگ آورده اند، از دست خواهند داد. از این روست که حضور گسترده زنان و مردانی را که در این تظاهرات شرکت کردند نباید به حساب جریانات رفرمیست - فمینیست گذاشت. جالب است که حتی خود این نهاد ها فکر نمی کردند چنین نیروئی به خیابان ها بیاید. برخی از این تشکل ها از قبل و با توجه به نفوذی که داشتند ، تعداد شرکت کنندگان را حداکثر بیش از ۲۰۰ هزار نفر ارزیابی نمی کردند ، در حالی که شرکت میلیونی مردم در این اعتراضات ، نشان دهنده وسعت مخالفت های نیروهای آزادیخواه با ترمپ و سیاست های زن ستیزانه و نژاد پرستانه وی بود.

البته این واقعیتی است که در شرایط عدم حضور یک نیروی انقلابی قدرتمند در صحنه، نیروهای فمینیست امکانات بیشتری در سازماندهی اعتراضات زنان دارند. آن ها با طرح مطالباتی که از چهارچوب نظام حاکم فراتر نمی رود هدف اصلی خود را استفاده از نیروی زنان و اعمال فشار بر حاکمیت برای قبول بخشی از خواسته های رفرمیستی شان قرار می دهند. در تظاهرات مورد نظر هم علی رغم همه تلاش جریانات فمینیست و رفرمیست برای کنترل این اعتراضات و محدود کردن شعار ها در چهارچوب خواست های بدیهی همانند حق سقط جنین اما ما شاهد سردادن شعار هائی در این اعتراضات بودیم که همه عرصه های اجتماعی را شامل می شدند. شعار هائی چون "انقلاب تنها راه است" ، "ما نمی خواهیم به عقب برگردیم" ، "زندگی سیاه پوستان مهم است" ، "نه به ترمپ ، نه به ک ک ک و نه به امریکای فاشیست" ، "مردم متحد شکست نخواهند خورد" ، و "جای زنان در انقلاب است" که این شعار در مقابله با شعاری است که مرد سالاران مطرح می کنند که "جای زنان در آشپزخانه است" ، این ها و صد ها شعار دیگر نشان از خواست ها و مطالبات زنانی می کرد که می دانند نباید اعتراض خود را در سطح مطالبات رفرمیست ها محدود کنند.

امروز ترمپ در تداوم خطی که رئیس جمهور های قبلی نیز مدافع آن بودند با ادعای مبارزه با تروریسم می کوشد به سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم امریکا شدت و وسعت هر چه بیشتری بدهد. به این منظور او باید مردم امریکا را بیش از پیش آن چنان دچار وحشت کند که بتواند سیاست های خود را بر آن ها تحمیل کند ، باید با علم کردن جنگ بین مذاهب ، مردم را به جان همدیگر بیندازد تا بتواند با دست بازتری همه حقوق شان را پایمال کند ، باید با ادعای از بین بردن بیکاری، خارجی ستیزی را ترویج کند تا سطح دستمزد کارگران تحت ستم را هر چه بیشتر پائین بیاورد، و باید با توهین به زنان جایگاه اجتماعی آن ها را آن قدر تنزل دهد تا بتواند در آینده نیروی کار آنان را هر چه ارزان تر به حراج بگذارد. در این جاست که اهمیت اعتراضاتی که هر روز علیه ترمپ صورت می گیرد و زنان نقش مهمی در آن دارند آشکارتر می شود. این جاست که می بینیم که اگر چنین اعتراضات گسترده ای وجود نمی داشت دست دولت ترمپ برای شدت بخشیدن و تسریع تعرضات ارتجاعی خود بازتر می شد. اما در مقابل تعرضات روزانه ترمپ به حقوق توده ها و از جمله به حقوق زنان ، راه پیمائی ها ، گردهمائی ها و اعتراضات وسیعی روزانه صورت می گیرد و در هر عرصه ای واکنش وسیعی از انسان های آزادیخواه را به وجود آورده ، واکنش های مبارزاتی و اعتراضاتی که زنان در صف مقدم آن قرار دارند.

در رابطه با هیلری کلینتن، در پروسه تبلیغات قبل از انتخابات ریاست جمهوری در امریکا بخشی از فمنیست ها که از حمایت مادی و معنوی بخشی از حاکمیت یعنی حزب دمکرات نیز برخوردار بودند ، به عنوان این که هیلری کلینتن، رقیب انتخاباتی ترمپ یک زن است ، این گونه تبلیغ می کردند که زنان باید به نفع هیلری کلینتن رأی دهند و الان هم که ترمپ به طور غیر مترقبه رئیس جمهور شده، تلاش می کنند مبارزات عظیم زنان را به حمایت از هیلری کلینتن جهت دهند و البته در این میان خود هیلری هم با فرستادن پیام های پی در پی در به اصطلاح حمایت از مبارزات زنان به این توهمات و فریبکاری ها دامن می زند. اما، علی رغم همه این تلاش ها، اتفاقاً در تمام تظاهرات های میلیونی که در تاریخ ۲۱ جنوری در امریکا بر پا شد ، به ندرت عکسی یا شعاری از هیلری کلینتن دیده می شد. برای مردم که بسیاری بدرستی او را "کیلری" یعنی قاتل می نامند کارنامه خونین این خانم در دورانی که وزیر امور خارجه کابینه او باما بود بسیار شفاف است و مردم جنایات او را در لیبیا فراموش نکرده اند. و فراموش نمی کنند که کلینتن و او باما در مدتی که بر قدرت بودند در اعمال جنایت در افغانستان ، عراق ، لیبیا ، یمن و سوریه از بوش هم سبقت گرفتند. تهاجمات نظامی امریکا با درون ها یا همان هواپیماهای بدون خلبان ، در سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ به پاکستان، یمن و سومالی در دوران بوش ۵۱ بار و در دوران او باما ۳۲۹ بار بوده که چندین برابر بیشتر است. البته رفرمیست ها و فمنیست های طرفدار حزب دموکرات با روی کار آمدن عنصر کثیفی مثل ترمپ علاقه شدیدی به پنهان کردن سیاست های ضد مردمی او باما نشان می دهند و اساساً نمی خواهند بپذیرند که بر بستر اجرای سیاست های او باما - که هیلری مدت ها وزیر خارجه اش بود چه مردم بیگناهی جان شان فدای پیشبرد چنین سیاست هائی شد. و هیلری هم بار ها در تبلیغات انتخاباتی اش ، خود را مرید و ادامه دهنده راه او باما اعلام کرده بود . همه این واقعیت ها به ما نشان می دهند که جنسیت افراد در قدرت هرگز نمی تواند تعیین کننده باشد و صرف زن بودن باعث نمی شود که او از حقوق به حق زنان دفاع یا حافظت کند.

حالا روی این بحث متمرکز بشویم که همان طور که می دانیم فمنیست ها به دستجات مختلفی تقسیم می شوند و خط و مرزهای مشخصی آن ها را از همدیگر جدا می کند. مثلاً ما در حالی که فمنیست هائی داریم که از کلینتن دفاع می کنند یا فمنیست های اسلامی خودمان را داریم در ایران، فمنیست هائی را هم داریم که واژه سوسیالیسم را بر فمنیسم خود پیوند زده اند. این دسته از فمنیست ها خلاف اولی ها به عنوان یک نیروی اپوزیسیون در مقابل قدرت حاکم قرار دارند. آن ها به سبک خود مسایل و مشکلات زنان را مطرح و از حقوق آنان دفاع می کنند. ولی مسأله مهم در مورد آن ها مثل همه فمنیست های دیگر این است که آن ها نابرابری های تحمیل شده بر زنان را نه در مناسبات طبقاتی موجود بلکه در جنسیت زنان و در تضاد زنان با مردان جست و جو می کنند. آن ها در نظرات و تحلیل های خود مردان را عامل فرودستی زنان معرفی می کنند و اگر چه مبارزه با حکومت و قوانین آن را هم در دستور کار خود دارند ولی در نهایت خشم زنان از شرایط نابرابر موجودشان را به طرف مردها کانالیزه می کنند. با این دید آن ها قادر نیستند این واقعیت را درک کنند که در شرایط کنونی این مناسبات سرمایه داری است که زنجیر بر دست و پای زنان زده و فقر و بی عدالتی و ستم های وحشتناک و دردناکی را بر زنان ستم دیده در جامعه تحمیل کرده است. فمنیست هائی که ستم جنسیتی را معلول ستم طبقاتی نمی دانند به علت تحلیل نادرست از ریشه ستم بر زن بر طبل تو خالی "جنسیت تعیین کننده است" می کوبند - که معنایش در عمل برای آن ها همانا ضدیت با مرد است. یعنی مرد را به جای سیستم سرمایه داری آماج حمله قرار دادن است.

اما تز دیدگاه ما درست آنست که خشم زنان از همه بی عدالتی ها، ستم ها و بدبختی هائی که در زندگی روزمره خود با آن ها مواجه اند به طرف عامل اصلی کانالیزه شود که آن هم سیستم سرمایه داری است. باید از همه حقوق و خواسته

های زنان دفاع و پشتیبانی کرد. باید در همین جامعه سرمایه داری برای حتی کوچک ترین خواست های زنان مبارزه کرد اما همیشه باید مبلغ این امر بود که موضوع رهائی زنان از شرایط سخت و نابرابری های موجود در گرو نابودی سیستم سرمایه داری و بر پائی سوسیالیسم می باشد. درست در همین عرصه است که می توان تفاوت نظرات و عملکرد فمینیست ها را با کمونیست ها عملاً به زنان نشان داد. امروز با توجه به شکاف طبقاتی عمیق و شدت و وسعت ظلم و ستمی که در حق زنان اعمال می شود حتی نیروهای مترجعی پیدا می شوند که با ماسک عدالت خواهی به میدان آمده و خود را طرفدار زنان جلوه می دهند. مثلاً در امریکا برنی سندرز که خود کاندید از حزب دمکرات بوده و مدافع سیستم طبقاتی و ظالمانه حاکم می باشد و هرگز قادر نیست که به مطالبات زحمتکشان در چهار چوب نظم کنونی جنبه عملی ببخشد، با طرح شعارهایی به نفع برابری حقوق زن و مرد و عاریه گرفتن شعار های مترقی چون بهداشت مجانی ، شهریه های دانشگاهی مجانی و قول از بین بردن فاصله وحشتناک فقر و ثروت که مسلماً زنان بیشتر از هر قشر اجتماعی دیگر از آن بهره مند می گردند ، توانست بخش بزرگی از توده ها و از جمله زنان را به سوی خود جلب کند. در حالی که همه واقعبین ها نشان می دهند که زنان ستم دیده هرگز نمی توانند در چهار چوب یک جامعه سرمایه داری از فقر و بدبختی نجات یافته و به حقوق پایمال شده خود دست یابند.

اتفاقاً پیروزی ترمپ یعنی پیروزی سیاست هائی که او نماینده آن هاست که زن ستیزی یکی از وجوه مشخصه آن می باشد بار دیگر این موضوع را به ما نشان داد که اساساً در نظام سرمایه داری موضوع برابری واقعی زنان با مردان غیر ممکن می باشد. ترمپ از همان ابتدای قرار گرفتن در پست ریاست جمهوری تلاش کرد با تعرض و تحقیر آشکار به زنان ، منافع نظام سرمایه داری را هر چه بیشتر تأمین کند.

تعرضات اخیر دولت ترمپ به دستاوردهای مبارزاتی زنان در امریکا باید درسی باشد برای جنبش زنان در ایران که ببینند که حقوق زنان حتی در یک کشور سرمایه داری پیشرفته از هجوم قدرتمندان در امان نیست چه برسد به ایران که دیکتاتوری عنان گسیخته بر آن حاکم است. امروز در امریکا موضوع حق سقط جنین که زنان سالیان سال برایش جنگیده اند با خطر بسیار جدی روبه روست. نیروهای راست در ایالت هائی با قتل خواندن سقط جنین آن را ممنوع کرده اند. حتی در برخی از ایالات ، تعیین شده که در صورتی که زنی در نتیجه تجاوز حامله شود قانوناً نمی تواند از حق سقط جنین برخوردار شود و در بسیاری از ادارات زنان کماکان از تعرضات جنسی رنج می برند. ترمپ خود کسی است که مستند و کاملاً آشکار در تمام عمرش به تعرض جنسی علیه زنان پرداخته است. امروز نیروهای مذهبی مرتجع حامی ترمپ در حالی که سنگ جنین به دنیا نیامده را به سینه می زنند و مخالف حق سقط جنین هستند همراه با ترمپ موافق قطع تمامی کمک های دولتی به مادران بی بضاعت می باشند. این ها که ادعای اجرای دستورات الهی را در زمین برای مردم دارند اما زمانی آن کودک بر اثر شرایط فقر خانواده و عوامل نابسامان اجتماعی فرضاً به یک بزه کار اجتماعی تبدیل شد ، نه تنها هیچ اعتراضی در اعدام شدن آن جوان نمی کنند، بلکه به جای حبس ابد که ادعا می کنند مخارج زیادی برای دولت دارد ، خواهان مجازات اعدام او خواهند شد و آن موقع یادشان می رود که از حق زندگی او دفاع کنند ، در چنین مواقعی اوج رذالتی که در این سیستم نهفته است ، در جلوی چشم ما آشکار می شود.

وقتی در امریکا به این سرعت نیروهای مرتجع که نام خود را محافظه کار گذاشته اند می توانند دستاوردهای مبارزاتی گذشته را لگد مال کنند، وقتی با یک امضای ترمپ قانون اساسی امریکا لگدمال مصالح بخشی از بورژوازی حاکم شد - امری که پوشالی بودن "دمکراسی بورژوازی" را به نمایش گذاشت - سؤال این است که چطور کسانی می توانند این گونه تبلیغ کنند که در جمهوری اسلامی می شود با فشار به حکومت، حقوق زنان را به دست آورد. واقعیت این است که

حکومت های حافظ و مدافع سرمایه داری در هر کجا که منافع شان اقتضا کند با هجوم به دستاوردهای مبارزاتی زنان می کوشند حقوق به دست آمده زنان را پس بگیرند.

اجازه بدهید که صحبتیم را با اشاره به شرایط زنان ایران خاتمه دهم. زنانی که در ۳۸ سال گذشته زیر سلطه داعشیان حاکم در ایران در سخت ترین شرایط غیر قابل تصور به سر برده و حتا بدیهی ترین حقوق شان یعنی حق آزاد انتخاب پوشش هم با سرکوب وحشیانه، با تیغ کثی و اسید پاشی لگد مال مرتجعان حاکم شده است. زنانی که در این فاصله طولانی از فقدان حقوق برابر در مقابل کار برابر گرفته تا عدم امکان تحصیل در برخی رشته ها، از حق طلاق گرفته تا حق حضانت کودک رنج برده و هیچ تبعیضی نبوده که در حق شان روا نشود. روزی نبوده که زن ستیزان حاکم مقررات زن ستیزانه جدیدی را علیه زن ها تدوین نکنند و به عبارتی بازی هائی برای زنان ستم دیده اما مبارز ما به راه نیندازند. تمامی این واقعیت ها نشان می دهند که برای رهائی از این شرایط جهنمی، برای رهائی از تمامی این ستم ها راهی به جز سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد. این واقعیت ها نشان می دهند که سیستم سرمایه داری در ایران که تا زمانی که پا برجاست حکومت های دیکتاتور و زن ستیز را برای حفاظت از خود به وجود خواهد آورد، باید به همراه جمهوری اسلامی به گور سپرده شود.

امروز دسته ای از زنان در ایران که از آن ها به عنوان فمینیست های اصلاح طلب یاد می شود، کمپین جدیدی تحت عنوان "تغییر چهره مردانه مجلس" راه انداخته اند گویی که با این کمپین قرار است چه قدم بزرگی در راه رهائی زنان ایران برداشته شود! اتفاقاً همین مسأله که حتا چهره مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز مردانه است نشان می دهد که این رژیم تا به آن حد زن ستیز است که حتا به مریدان و خودی های مؤنث خودش نیز اجازه نمی دهد در تعدادی بیشتر به مجلس راه پیدا کنند. اما کلاً در افشای این موضوع کفایت به زنانی در صدر قدرت چون هیلری کلینتن، تری سا می و انجلا مرکل اشاره شود که همگی نمایندگان نظام سرمایه داری بوده و نشان داده اند که در دشمنی با زنان ستم دیده کمتر از مردان هم طبقه خود عمل نمی کنند. در ایران هم همین واقعیت مطرح است و همه این واقعیت ها نشان می دهند که ستم بر زن یک امر طبقاتی است.

متأسفانه هنوز در جنبش زنان در ایران کسانی هستند که ضمن رد کردن طبقاتی بودن ستم بر زن چشم امید به اصلاح قوانین ظالمانه حاکم می دوزند و بر این خیال خام اند که اگر برای نمونه فلان آیت الله از تغییر یک قانون حمایت کند، آن قانون به نفع زنان تغییر خواهد یافت. البته غیر واقعی بودن این امر تا آن جاست که با قاطعیت می توان گفت آن ها که دیگران را خام خیال تصور می کنند، خود در خیال پروری غوطه می خورند. در واقع، کسانی که انتظار دارند که تغییرات دمکراتیک و اصلاحات به نفع زنان در جامعه سرمایه داری وابسته در ایران که فقط با اعمال دیکتاتوری عربان اموراتش می گذرد، با نگاه خیر خواهانه فلان آخوند حکومتی متحقق شود نه فقط خود بلکه دیگران را فریب می دهند.

بگذارید در خاتمه به عنوان جمع بندی تأکید کنم که مارکسیست ها در امر رهائی زن قاطعانه علیه رفرمیست هائی هستند که اهداف و فعالیت های زنان کارگر و ستم دیده را به کسب اصلاحات محدود می کنند. در عین حال مارکسیست ها همواره از کمترین بهبود در شرایط زنان هم استقبال می کنند.

در شرایط کنونی در حالی که نظام سرمایه داری کمر میلیاردها تن از زنان کارگر و زحمتکش را در زیر بار فقر و گرسنگی، سرکوب و جنگ خم کرده، زنان علاوه بر تحمل تمامی این ستم هائی که در کنار مردان کارگر می کشند، در عین حال به خاطر "زن" بودن شان، با بی حقوقی مضاعفی که نظام استثمارگرانه و مردسالار حاکم در عرصه های مختلف به آنان تحمیل کرده نیز دست و پنجه نرم کنند. امری که به طور طبیعی، زنان و به ویژه زنان کارگر و

زحمتکش را در صف مقدم نبرد با نظام سرمایه‌داری در کل جهان قرار داده است. امروز شرایط سخت اقتصادی، گسترش فقر و بی‌خانمانی در هر گوشه از جهان باعث شده تا توده‌های عظیمی در صحنه‌های نبرد اجتماعی حضور یابند. حضور گسترده زنان مبارز در تظاهرات ۲۱ جنوری در امریکا نیز از این واقعیت جدا نیست. مبارزه علیه سیاست‌های زن‌سیتزانه ترمپ و علیه فاشیسمی که وی امروز در امریکا آن را نمایندگی می‌کند، هم‌چون همه جنبش‌های زنان ستمدیده در سراسر جهان چشم‌اندازی جز رسیدن به سوسیالیسم در مقابل خود ندارد و این تنها راه نجات زنان و همه بشریت از بربریتی است که امروز ترمپ‌ها در سراسر جهان مدافع آن هستند. باید نیروی عظیم زنان ستمدیده و همچنین مردان ستمدیده را در جهت نابودی سیستم‌های ظالمانه کنونی سازماندهی کرد. و باید امر رهائی زنان از هر نوع ستم را با تحقق سوسیالیسم گره زد. بکوشیم که انرژی مبارزاتی خودمان را در جهت تسهیل و تسریع این مسیر به کار ببریم. با آرزوی رشد روز افزون مبارزات زنان برای رهائی.

با سپاس از این که به صحبت‌های من گوش دادید.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران

شماره ۲۱۳، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۵